

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ قلیچ‌خانی و کریمی، قهرمان ملی یا سلبریتی معترض؟

محمد ضرغامی

۴ ساعت پیش



پرویز قلیچ‌خانی و علی کریمی

پرویز قلیچ‌خانی و علی کریمی را در نگاه اول می‌توان در یک قاب کنار هم قرار داد؛ دو ستاره محبوب فوتبال، دو چهره معترض و دو سرمایه‌نمادین در تاریخ این ورزش. اما اگر کمی عمیق‌تر شویم، تفاوت‌ها از همان نقطه‌ای آغاز می‌شود که کنش سیاسی از سطح صرفِ موضع‌گیری فراتر می‌رود.

اگر از مقایسهٔ اخلاقی این دو چهرهٔ مشهور فاصله بگیریم، با دو نام مواجه می‌شویم که هر دو سرمایه‌ای مشترک را وارد میدان سیاست کرده‌اند؛ محبوبیت. اما به نظر می‌رسد نسبت هر یک از این دو با شهرت، سیاست، مردم و خطرپذیری از یک جنس نیست.

پرویز قلیچ‌خانی محصول دوره‌ای از تاریخ بود که سیاست ایدئولوژیک هنوز معنای پررنگی داشت. برای او فوتبال صرفاً سکوی شهرت نبود بلکه بخشی از زیست سیاسی‌اش محسوب می‌شد.

در مقابل، علی کریمی محصول عصر شبکه‌های اجتماعی است؛ عصری که در آن مرجعیت‌های کلاسیک تضعیف شده‌اند و سیاست، بیش از هر چیز، رنگی عاطفی و لحظه‌ای به خود گرفته و گاه به داوری اخلاقی نزدیک می‌شود.

پرویز قلیچ‌خانی برای نسل‌هایی که دیروز را زیسته‌اند، ورزشکاری کنشگر است و امتداد سنت جهان‌پهلوان تختی؛ قهرمانی که خود او نیز از او به‌عنوان الگو یاد می‌کرد.

در سوی دیگر، علی کریمی را می‌توان در زیرمجموعه چهره‌های مشهور منتقد در عصر رسانه‌ای جدید قرار داد؛ چهره‌ای که کنش سیاسی‌اش بیش از آن‌که در چارچوب‌های سازمان‌یافته تعریف شود، در بستر رسانه و واکنش شکل گرفته است.

در پس شباهت ظاهری این دو چهره، دو تجربه متفاوت از دو عصر سرکوب سیاسی در ایران هم نهفته است.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، مهرداد درویش‌پور، استاد جامعه‌شناسی و دانشیار مددکاری اجتماعی در دانشگاه مالاردالن سوئد، همراه با مهدی عبدالله‌زاده، دانش‌آموخته ارتباطات از دانشگاه لوگانو در سوئیس، روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی، از فاصله میان سرمایه اجتماعی، کنشگری سیاسی تا قهرمان ملی گفته‌اند.

هر کسی قهرمان ملی است؟

به اعتقاد مهرداد درویش‌پور، رابطه سیاست و ورزش رابطه پیچیده‌ای است که بسته به نسبت آن‌ها با قدرت می‌تواند سرمایه نمادین یک ورزشکار را که به‌گفته این جامعه‌شناس محبوبیت اوست، تحت الشعاع قرار دهد و نتایج متفاوتی به همراه داشته باشد.

آقای درویش‌پور قهرمانان ورزشی را در چهار ساحت دسته‌بندی می‌کند. او گروهی را «قهرمانان دولتی» می‌نامد که حکومت‌ها، به‌ویژه حکومت‌های اقتدارگرا، از آنان برای نمایش وفاداری، وحدت ملی و مشروعیت سیاسی استفاده می‌کنند.

او برای بیان دقیق منظور خود مثال‌هایی از «درهم‌تنیدگی ورزش و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی سابق و آلمان نازی» می‌آورد.

مهرداد درویش‌پور «قهرمانان ورزش ملی» را در برابر گروه اول قرار داده و از آن‌ها با عنوان ورزشکارانی نام می‌برد که به دلیل فاصله گرفتن از قدرت یا ایستادن در برابر آن جایگاهی ویژه در ذهن جامعه پیدا کرده‌اند.

او برای بیان منظور دقیق خود از غلامرضا تختی و پرویز قلیچ‌خانی نام برده و می‌گوید: «مردم چنین افرادی را از جنس خود می‌بینند و به همین دلیل وقتی در برابر حکومت‌های استبدادی مقاومت می‌کنند، به قهرمانان ملی تبدیل می‌شوند.»

دسته سوم مورد نظر آقای درویش‌پور، قهرمانانی هستند که مانند شخصیت «پله» فوتبالیست مشهور برزیلی، نه در خدمت قدرت قرار می‌گیرند و نه علیه آن.

اما این محقق اجتماعی، علی کریمی ملی‌پوش سابق فوتبال ایران را که هوادارانش او را به‌واسطه قدرت بازی‌سازی «جادوگر» لقب داده‌اند، در کنار فوتبالیستی جهانی مانند «مارادونا» در رسته ورزشکارانی قرار می‌دهد که جامعه نسبت به آن‌ها احساس دویاره‌ای دارد؛ بخشی از مردم به‌شدت از آنان حمایت می‌کنند و بخشی دیگر به همان اندازه نگاه منفی دارند.

آقای درویش‌پور می‌گوید: آن دسته از ورزشکارانی که علاوه بر موضع‌گیری سیاسی، به‌واسطه منش، اخلاق، زبان، نزدیکی به مردم و حضور در مسائل اجتماعی شناخته می‌شوند، بیش از دیگران امکان تبدیل شدن به «قهرمان ملی» را پیدا می‌کنند.

«سلبریتی سیاسی»

مهدی عبدالله‌زاده، با پذیرش چارچوب کلی دسته‌بندی مهرداد درویش‌پور، مسئلهٔ اپوزیسیون و کنش سیاسی را در شکل دادن به این دسته‌بندی تأثیرگذار می‌داند.

آقای عبدالله‌زاده معتقد است برای ایفای نقش سیاسی، صرف سلبریتی بودن (چهرهٔ مشهور یا ستاره) بدون در نظر گرفتن دو مؤلفهٔ سرمایهٔ اجتماعی و بلوغ فکری کافی نیست.

آقای عبدالله‌زاده با نام بردن از علی دایی، بهترین گلزن تاریخ تیم ملی فوتبال ایران، و رسول خادم، از برترین کشتی‌گیران ایرانی تمام ادوار که تجربهٔ فعالیت سیاسی با نمایندگی شورای اسلامی شهر تهران را هم داشته است، از آن‌ها به‌عنوان ورزشکارانی نام می‌برد که با سرمایهٔ انباشته‌شده‌ای وارد سیاست شده‌اند.

از نگاه این روزنامه‌نگار فرهنگی، آنچه او وجود یک نظام فکری منسجم، بلوغ نظری و درک عمیق سیاسی می‌نامد، حکم «قطب‌نما» را برای افراد دارد.

مهدی عبدالله‌زاده بر این باور است که علی کریمی و برخی چهره‌های مشابه، به‌گفتهٔ او دچار تصویری شده‌اند که بر اساس آن گمان می‌کنند، شهرت ورزشی به‌تنهایی می‌تواند جایگزین دانش و سرمایهٔ سیاسی شود.

«محصولات اقتصاد توجه، شهرت رسانه‌ای و قطبی‌سازی»

مهرداد درویش‌پور نیز با تأکید بر تفاوت بنیادین «سلبریتی بودن» و «قهرمان ملی بودن» می‌گوید: سلبریتی شدن می‌تواند نتیجهٔ اقتصاد توجه، شهرت رسانه‌ای یا حتی قطبی‌سازی باشد، اما قهرمان ملی شدن نیازمند اعتبار اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تری است.

آقای درویش‌پور، اظهارنظر سیاسی را حق هر کسی می‌داند، اما معتقد است میان اظهارنظر سیاسی و ایفای نقش یک رهبر یا مرجع سیاسی تفاوت اساسی وجود دارد.

او از آسیب دیدن بخشی از اعتبار اجتماعی علی کریمی در سال‌های اخیر به‌واسطهٔ استفاده از زبان تند، خشونت کلامی و برخورد توهین‌آمیز با مخالفان سیاسی می‌گوید و تأکید می‌کند که مخالف بودن با جمهوری اسلامی به‌خودی‌خود مجوز استفاده از همان ادبیات خشونت‌آمیز حکومت را نمی‌دهد.

به‌گفتهٔ این جامعه‌شناس، این‌جا است که تفاوت پرویز قلیچ‌خانی پرنرنگ‌تر می‌شود؛ او پس از پایان دوران ورزشی با تکیه بر اعتبار فکری و سیاسی‌اش، نشریهٔ «آرش» را در پاریس برای بیش از صد شماره منتشر می‌کند و پیرامون آن طیف گسترده‌ای از نخبگان فرهنگی و سیاسی را گرد می‌آورد.

مهدی عبدالله‌زاده هم در تکمیل حرف‌های آقای درویش‌پور بر مسئلهٔ «جذب حداکثری» به‌عنوان اصول بنیادی هر حرکت اعتراضی نام می‌برد. از این دیدگاه، آقای عبدالله‌زاده معتقد است که هر نوع زبان یا رفتاری که بخشی از جامعه را در برابر فرد قرار دهد، به زیان آن پروژهٔ سیاسی تمام می‌شود.

او می‌گوید: استفاده از همان ابزارها و ادبیاتی که در پایین‌ترین سطوح اجتماعی نیز قابل مشاهده است، نه‌تنها مزیتی برای یک چهرهٔ سیاسی محسوب نمی‌شود بلکه جایگاه او را تنزل می‌دهد و جز تأثیرگذاری کوتاه‌مدت الزاماً به اثرگذاری پایدار منجر نمی‌شود.

مهرداد درویش‌پور اثرگذاری واقعی را در مفهوم «رخداد» خلاصه کرده و می‌گوید: مرگ پرویز قلیچ‌خانی صرفاً یک خبر نبود بلکه رخدادی بود که هم افکار عمومی و هم نخبگان فرهنگی و سیاسی را درگیر کرد.

از نگاه آقای درویش‌پور، این مرگ «خبرسازی» نبود، بلکه «هم‌زمانی سرمایه‌ورزی و سرمایه‌فرهنگی - سیاسی» را یادآوری می‌کند و بر نقش حافظه جمعی تأکید دارد.

اگرچه آقای درویش‌پور معتقد است، وجهه ملی چهره‌های ورزشی با نزدیک شدن به یک گروه و جناح سیاسی آسیب می‌بیند و قهرمان ملی باید فراجناحی و منتقد قدرت باقی بماند.

اما مهدی عبدالله‌زاده بر این باور است که تعلق گروهی ذاتاً بخشی از جامعه را از بخش دیگر جدا می‌کند و همین امر مانع شکل‌گیری یک موقعیت ملی فراگیر می‌شود.

او در این باره تهدید علی کریمی به سوزاندن قرآن در واکنش به اعدام معترضان در ایران را مثال می‌آورد و می‌گوید: چنین موضعی بخش بزرگی از جامعه را از فرد دور می‌کند، حتی کسانی را که الزاماً مذهبی یا متعصب نیستند.

در مقابل، آقای عبدالله‌زاده از علی دایی و رسول خادم به‌عنوان نمونه‌هایی نام می‌برد که به تعبیر او توانسته‌اند از ورود به «چنین شکاف‌هایی» پرهیز کرده و در نتیجه سرمایه اجتماعی خود را حفظ کنند.

«دام» پنهان و فضیلت کنار رفتن در اوج

مهرداد درویش‌پور می‌گوید بارها از پرویز قلیچ‌خانی شنیده بود که «آدم عاقل در اوج کنار می‌رود» و به اعتقاد این جامعه‌شناس او «توانایی فاصله گرفتن از قدرت و شهرت» را داشت و در عرصه فرهنگی هم در اوج اعتبار نشریه «آرش» از انتشار آن فاصله گرفت.

به اعتقاد آقای درویش‌پور، مقاومت در برابر وسوسه قدرت، شهرت و توجه عمومی یکی از دلایل اصلی ماندگاری قلیچ‌خانی است.

مهدی عبدالله‌زاده نیز، با بازگشت به نمونه علی کریمی در ورزش ایران، می‌گوید که او و چهره‌هایی مشابه، پیش از ورود به فضای پراشتهای سیاسی، در محدوده توانایی‌هایشان فعالیت‌های مفیدی انجام دادند.

به اعتقاد آقای عبدالله‌زاده، اما به تدریج در موقعیتی قرار گرفتند که انتظارات و نقش‌هایی فراتر از ظرفیت واقعی‌شان بر دوش‌شان گذاشته شد.

او این وضعیت را «دامی» توصیف می‌کند که موجب شد برخی از چهره‌های مشهور وارد عرصه‌ای شوند که آمادگی لازم برای ایفای نقش در آن نداشتند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

اجتماعی